



سفرنامه علویه خانوم در دوران قاجار

مجالس روضه که زنان شاه برپا می‌کردند!

زهره شریفی

«امروز که سه‌شنبه بیست و دوم است، رفته

اندران (اندرون)، دیدم خانم هم حواس

ندارد. خبر آوردند پسر پنج ساله‌ای قمرالدوله دختر حضرت ولیعهد داشته، دیشب از وبا مرده. همین یکی را داشته، آبستن هم هست، هشت ماهه. عزت‌الدوله مادر شوهر خودش رفته شمیران، اینها را آنجا گذاشته، تمام حواسشان پریشان. امروز که روز چهارشنبه بیست و سوم است، خبر آوردند که قمرالدوله خودش وبا گرفته. زن‌های شاه همه مضطرب و پریشان. هی آدم می‌فرستند. این مادر شوهر بی‌مروت سروقت این بیچاره نیامد. احترام السلطنه خواهرش بالای سرش بود. امروز که روز پنجشنبه بیست و چهارم است، خبر آوردند فوت شد...». بانوی کرمانی که سفر خود را از کرمان به قصد انجام مراسم حج آغاز کرده بود در پایان سفر به جای برگشتن به کرمان، به تهران و اندرونی می‌آید و در زمان حضورش شاهد اتفاقات زیادی می‌شود که تمام آنها را در یادداشت‌های خود که حال سفرنامه‌ای ارزشمند است به ثبت رسانده است.

مانع از برپایی عروسی و جشن و عقدکنان و خواستگاری در اندرونی و حیاط‌های وابسته به آن نمی‌شود. مراسمی که بانوی سفرنامه نویس ما در انجامش رأس خانم‌های اندرونی بوده است و مسئولیت آنها را به عهده داشته است. آن‌طور که هر کس زنی می‌خواست پیش او آمده و از او خواهش می‌کرده برایش به جهت فلان دختر به خواستگاری رفته و او را داماد کند!

● هر ۱۰ روز یک روضه!

البته نوشته‌های خانم علویه قبل از آنکه به روزهای ماه ربیع‌الاول و جشن‌های آن اشاره کند با توجه به گذر از ماه محرم به صورت مفصلی از برپایی مراسم روضه و تعزیه این ماه با مسئولیت زنان اندرونی، تعریف کرده است که بسیار جالب و خواندنی است. به این صورت که هر دهه‌ای یکی از زنان شاه روضه زنانه برپا می‌کردند و تمام زنان اندرونی از جمله خود حاجیه خانم دعوت شده و به این روضه می‌رفته است.

● زن‌ها و نذر علم برای بچه‌ها

او از ابتدای ماه محرم در نوشته‌هایش به روضه‌های همه زن‌های شاه که برگزار می‌شده است، اشاره کرده است: «این دهه مال گلین خانم است. عصری رفتیم روضه. آخوندهاشان بد نمی‌خوانند، خوب می‌خوانند. عصری آخوند آخری یکی فاطمه صغری شد و یکی حضرت سیدالشهداء که می‌خواستند روانه کربلا بشوند». یا از آوردن

● دیدن وبا از نزدیک!

یکی از اتفاقاتی که حاجیه خانم علویه در تهران از نزدیک شاهد آن بود و در نوشته‌هایش به آن اشاره کرده است، شیوع وبا در تهران است. البته او سال گذشته که در سفر بود و قبل از ورودش به تهران خبر شیوع وبا و شدید بودن آن را شنیده بود که باعث ایجاد ترس و نگرانی برای او و همسفرانش شده بود اما حال خود او در تهران ماجرای دردناک قربانی گرفتن وبا را از نزدیک درک می‌کرد.

● پریشانی اندرونی به یاد سال گذشته

شیوع دوباره وبا که به قول حاجیه خانم مانند سال گذشته شدت نداشته است در سال ۱۲۷۲ ه.ش بود که باز باعث مرگ و میر عده‌ای شده است، از جمله آن قربانی‌ها زنان و کودکان اندرونی بوده است: «امروز که پنجشنبه دهم (ربیع‌الاول) است، چند روز است که می‌گویند وبا آمده طهران. بیچاره‌ها همه از ترس پارسال حواسی ندارند. بعضی‌ها می‌روند از شهر. بعضی هستند به امید خدا. شاید اجل من هم در طهران رسیده باشد. چون پارسال محمد قاسم میرزا پسر حضرت والا جوانمرگ شده، داماد حضرت والا هم جوانمرگ شد. به این واسطه خیلی پریشان هستند، بخصوص مادر محمد قاسم میرزا که از بچه‌های دیگرش می‌ترسد. خداوند محافظت کند».

● حاجیه خانم و واسطه‌ای برای دامادها!

جالب اینجاست که نگرانی و ترس از وبا، که همزمان با آغاز ماه ربیع‌الاول بوده است

● جالب اینجاست که نگرانی و ترس از وبا، که همزمان با آغاز ماه ربیع‌الاول بوده است مانع از برپایی عروسی و جشن و عقدکنان و خواستگاری در اندرونی و حیاط‌های وابسته به آن نمی‌شود. مراسمی که بانوی سفرنامه نویس ما در انجامش رأس خانم‌های اندرونی و حیاط‌های وابسته به آن نمی‌شود. مراسمی که بانوی سفرنامه نویس ما در انجامش رأس خانم‌های اندرونی بوده است و مسئولیت آنها را به عهده داشته است. آن‌طور که هر کس زنی می‌خواست پیش او آمده و از او خواهش می‌کرده برایش به جهت فلان دختر به خواستگاری رفته و او را داماد کند!

علم‌ها که زن‌ها نذر کرده‌اند تعریف کرده است: «امروز که دوشنبه سوم ماه است، هر کسی بچه دارد، علمی نذر دارد، امروز همه مشغول علم درست کردن هستند. ما هم مشغول علم عضدالدوله هستیم. سعی می‌کنیم که برای ما بهتر شود...».

● دوهزار زن سینه‌زن

روز پنجم محرم هم، علمی که ناصرالدین شاه نذر کرده بود درست می‌کنند. زن‌های محبوب و معروف شاه چون انیس‌الدوله شربت درست کردند و شاهزاده‌ها، امنای دولت، صاحب منصب‌ها همه به اندرونی رفته و شربت خورده و سینه می‌زنند و بعد از آن علم را به نیاوران می‌برند. این مراسم تا روز هشتم هم ادامه داشت و به صورت باشکوهی با حضور زنان بسیاری برگزار می‌شده است تا جایی که حاجیه خانم به حضور دو هزار نفر زن که همه سینه می‌زدند اشاره می‌کند.

● چنارهای عباس علی و آقا جعفر صادق

این بانو در یادداشت‌هایش آورده است: «امروز که پنجشنبه ششم است، ما هم شربت درست کردیم. مادر بچه‌های دیگر هم شربت درست کردند. اهل اندران از خانم و شاهزاده همه جمع شدند، علم را برداشتند، دور حیاط شاه سینه زدند. چناری هست در حیاط شاه، می‌گویند چنار عباس علی که شب جمعه‌ها شمع روشن می‌کنند. دور چنار را معجز کشیدند. یک چناری هم هست حیاط انیس‌الدوله، می‌گویند چنار آقا جعفر